

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۱۰۹۵/۲۰۹ رده بندی کنگره: ذ ۸۶۳/۲

بررسی تطبیقی آثار انتقال دین در حقوق ایران و فرانسه

میثم شاه نظری کرباسرای

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

در حقوق ایران نهادی تحت عنوان انتقال دین پیش بینی نشده است. شاید این عدم توجه به دلیل این است که بخش عقود معین قانون مدنی برگرفته از فقه شیعه می باشد و در فقه هم از انتقال دین به عنوان کتابی مستقل سخنی به میان نیامده است. ولی از آنجا که انتقال دین و اثرهای ناآشنا و دور از ذهن برای فقها نبوده است، آن را در قالب عقود معینی مانند عقد حواله و ضمان مورد بحث قرار داده اند. انتقال دین و تبدیل تعهد در حقوق ایران دارای یک مفهوم و آثار مشابه است. علی رغم وجود نظرات مختلف در این زمینه، باید این عناوین را تحت مواد ۲۹۲ و ۲۹۳ قانون مدنی مورد بررسی قرار داد؛ چرا که قانون گذار مدنی ایران علی رغم عدم تعریف تبدیل تعهد در قانون، تنها در دو ماده ۲۹۲ و ۲۹۳ در مبحث چهارم انواع تبدیل تعهد و یکی از آثار آن را به نحو کلی بیان نموده است. به تعبیر دیگر قانون گذار ما با اقتباس از مواد ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ قانون مدنی فرانسه، با تیزبینی خاص دو نهاد انتقال دین و انتقال طلب را در بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۹۲ قانون مدنی تعبیه کرده است، چرا که امروز حتی در خود فرانسه تبدیل تعهد اهمیت و جایگاه پیشین خود را از دست داده و کمتر مورد استفاده می گیرد و با وجود انتقال دین و انتقال طلب دیگر نیازی به نهاد باستانی ملهم از حقوق روم تحت عنوان تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل مدیون و دائن کمتر احساس می شود.

واژگان کلیدی: دین، تعهد، انتقال، ایران، فرانسه، حقوق ایران

بخش اول: مفهوم انتقال دین در حقوق

در خصوص انتقال دین باید گفت این واژه ترجمه اصطلاح (Transmissiõnde dette) می‌باشد. و از همین ترجمه به حقوق ما وارد شده است. انتقال دین شاخه‌ای از انتقال تعهد بین اشخاص می‌باشد که بین دو تعهد صورت می‌گیرد به موجب انتقال دین متعهد سابق بری‌الذمه می‌شود و کسی که دین به او منتقل شده است مشغول‌الذمه می‌گردد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۲)

توضیح این که در حقوق تعهدات گاه صحبت از این است که تعهدی جای تعهد دیگر را می‌گیرد، چنین موردی با سقوط و از میان رفتن تعهد اول و نشستن تعهد دوم به جای آن ملازمه دارد و در آن دو تعهد گوناگون مطرح می‌گردد، نه یک تعهد. جایگزینی دو تعهد متفاوت، به این صورت «تبدیل تعهد» نام دارد که پرداختن به آن از موضوع بحث کنونی خارج است. لیکن نباید آن را با انتقال تعهد که در آن تنها یک تعهد با جمیع خصوصیات و اوصاف و تضمینات خود در کار است و فقط متعهد و متعهدله آن، تحت شرایطی، تغییر می‌کند، اشتباه نمود.

در انتقال تعهد، در واقع یکی از طرفین رابطه تغییر می‌کند، نه خود تعهد، زیرا اگر بتوان حالتی را تصور نمود که در آن هم دائن و مدیون و هم رابطه بین آن دو یعنی نفس تعهد، تغییر نماید، دیگر آن تعهد بر جای نمی‌ماند تا سخن در انتقال آن به میان آید.

به این لحاظ برای تصور کردن انتقال یک تعهد، باقی ماندن تعهد به وضع سابق خود با تمام اوصاف و توابعش، ضرورت دارد. از این رو وقتی که درباره انتقال تعهد سخن گفته می‌شود، در واقع منظور آن است که جنبه مثبت همان تعهد که طلب باشد یا جنبه منفی آن

که دین نامیده می‌شود به غیر منتقل گردد. (سلاجقه، ۱۳۷۳، ص ۲۳)

به این جهت است که اغلب از اصطلاح (انتقال تعهد) صرفاً به صورت یک سر فصل کلی استفاده می شود سپس در ذیل عنوان به طور جداگانه «انتقال طلب و انتقال دین» را مورد بررسی قرار می دهند. (امامی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۴)

انتقال دین وسیله ای برای منتقل شدن جنبه ی منفی تعهد از ذمه های به ذمه دیگر است، (۱) به گونه ای که مدیون جدیدی جایگزین مدیون اصلی در اصل دین گردد، بدون اینکه هیچ تغییری در استحکام و ثبات رابطه ی حقوقی الزام آور و اصل تعهد و شخص دائن به وجود بیاید. بر همین مبنا در تعریف انتقال دین گفته شده است که: انتقال دین تأسیس حقوقی است که شخص ثالثی ذمه ی مدیون را بر عهده گرفته و جایگزین او در پرداخت دین شود (۲) (ماده ی ۳۱۵ قانون مدنی مصر، ماده ی ۳۳۹ قانون مدنی عراق).

لازم به ذکر است، این تعریف که متضمن حالت ارادی و قراردادی تحقق انتقال دین می باشد منصرف از مواردی است که نقل و انتقال دین در نتیجه ی یک واقعه ی حقوقی و به طور قهری مانند مرگ روی می دهد. نکته ای که توجه به آن ضرورت می یابد تفاوت ماهیتی نهاد انتقال ارادی دین با تأسیس حقوقی تبدیل تعهد است. توضیح اینکه بند ۲ ماده ی ۲۹۲ قانون مدنی ایران به گونه ای تنظیم شده که ظاهر آن دلالت بر تحقق انتقال ارادی دین می نماید. قانون مدنی ما تبدیل تعهد را تعریف نکرده اما میتوان در تعریف آن گفت که تبدیل تعهد عبارت است از جایگزینی تعهدی با اوصاف، تضمینات و وثائق جدید به جای تعهد سابق به نحوی که تعهد سابق ساقط و تعهدی جدید ایجاد میشود (مواد ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲

قانون مدنی فرانسه).^۱ قانون مدنی ایران، مقررات تبدیل تعهد را در قالب دومادھی ۲۹۲ و ۲۹۳ و به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات بیان کرده است.

چنانکه از تعریف تبدیل تعهد معلوم میشود تبدیل، متضمن سقوط یک تعهد و انشاء یک تعهد جدید است و بنابراین با اراده ی یک طرف تحقق پیدا نمیکند، لذا تبدیل تعهد دارای ماهیت قراردادی است. علیرغم اینکه به زعم برخی از نویسندگان در حقوق فرانسه تبدیل تعهد از راه تغییر در مدیون نوعی انتقال دین است. (امامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶۵)

بخش دوم: انتقال دین در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه علی‌رغم تحولات بسیار، هنوز هم ردپای قوانین و مقررات رومی به خوبی مشهود است و از جمله مواردی که در آن، هم تأثیرات حقوق روم و تغییر تحولات بعدی خاص حقوق فرانسه کاملاً آشکار است، مبحث «انتقال تعهدات» است. اما سرانجام در حقوق این کشور تأسیس حقوق ویژه‌ای در زمینه انتقال طلب که بر مبنای مفهوم مالی - اقتصادی تعهد بنا شده بود به رسمیت شناخته شد و از حقوق روم فاصله گرفت. مع الوصف در ارتباط با انتقال جنبه منفی تعهد، هم‌چنان پابندی خود به سنت‌های حقوق رومی را حفظ نمود، تا جایی که تعهد را صرفاً به صورت یک رابطه شخصی مدنظر قرار داد و وابستگی دین به شخصیت مدیون را از نظر دور نداشت.

^۱ Art. 1271 Créé par: Loi 1804-02-07 promulguée le 17 février 1804 La novation s'opère de trois manières: 1° Lorsque le débiteur contracte envers son créancier une nouvelle dette qui est substituée à l'ancienne, laquelle est éteinte; 2° Lorsqu'un nouveau débiteur est substitué à l'ancien qui est déchargé par le créancier; 3° Lorsque, par l'effet d'un nouvel engagement, un nouveau créancier est substitué à l'ancien, envers lequel le débiteur se trouve déchargé. Art. 1272 Créé par: Loi 1804 - 07-02 promulguée le 17 février 1804 La novation ne peut s'opérer qu'entre personnes capables de contracter.

به این ترتیب برخلاف دین که انتقال در حقوق فرانسه که به وسیله شیوه‌های غیرمستقیمی هم چون «اشتراف به نفع ثالث» یا «نیابت در ایفای تعهد» یا «تبدیل تعهد به وسیله تغییر مدیون» اعمال می‌شود یا این که بر اثر فوت مدیون همراه با مجموعه دارایی متوفی به ورثه وی منتقل می‌گردد - که توضیح آن‌ها خواهد آمد - طلب به عنوان سوی مثبت رابطه تعهد و بخشی از دارایی بستانکار، هم چون مالی غیرمادی و غیرملموس که واجد ارزش مالی - اقتصادی مشخصی است، به جز در موارد استثنایی از قابلیت انتقال به غیره برخوردار است.

به این ترتیب در حقوق فرانسه طلب را توانایی و امتیازی تلقی کرده‌اند، که از حمایت قانون برخوردار است و براساس آن شخصی به نام بستانکار می‌تواند از انجام کار، خودداری از انجام کار یا انتقال دادن را از شخص دیگری که مدیون نامیده می‌شود، بخواهد.

همین مفهوم از تعهد و دو بعد مثبت و منفی آن است که مورد پیروی حقوق مدنی ایران و کشورهای غربی نیز قرار گرفته است.

قانون مدنی فرانسه طلب را مالی تلقی نموده است که می‌تواند موضوع «تصرف» واقع شود و در ماده ۱۲۴۰ صراحتاً درباره «تصرف طلب» صحبت کرده است و حتی فراتر از این در پاره‌ای موارد، طلب را مانند اموالی که موضوع حق عینی، قرار می‌گیرند، مورد توجه داده و در نتیجه، درباره «حق انتفاع از طلب» یا «مالکیت طلب»

و یا به وثیقه گذاردن آن و این که طلب می‌تواند، موضوع عقد یا به طور کلی، عملی حقوقی قرار گیرد، سخنی به میان آورده است. (سلاجقه، ۱۳۷۳، ص ۴۴)

در حقوق فرانسه چهره مادی تعهد به عنوان مالی با ارزش و انتقال‌پذیر مورد مطالبه قرار گرفته است. البته بدهکار نمی‌تواند بدون دخالت طلبکار دین خود را منتقل کند زیرا اعتبار و ملائت مدیون در اجرای تعهد اهمیت زیادی دارد. پس آنچه، تحت عنوان عقد ضمان در حقوق خود داریم در حقوق فرانسه وجود ندارد ولی از راه‌های زیر نیاز عملی انتقال دین برطرف می‌شود. (carbonnier, ۱۹۷۶, p: ۴۹۳)

الف) تبدیل تعهد که یکی از راه‌های تغییر مدیون با شرکت طلبکار (شخص ثالث) می‌باشد، یعنی ثالثی در برابر طلبکار تعهدی مشابه دین مدیون می‌کند مشروط بر این که طلب از مدیون ساقط شود.

ب) شرط به نفع ثالث، وسیله دیگری برای انتقال دین است به این گونه که بدهکار ضمن قراردادی که با دیگری می‌بندد شرطی به سود طلبکار خود تحصیل می‌کند، در این حالت ذمه بدهکار بری نمی‌شود و تنها ضمیمه تعهد ثالث می‌گردد.

ج) حواله نیز از نهادهای مرسوم برای تغییر مدیون است، یعنی مدیون از محال‌علیه می‌خواهد که معادل دین به سود طلبکار تعهد کند و آن را بپردازد.

اقتصاد امروز پذیرفته است که تعهد بعنوان مالی با ارزش قابل داد و ستد باشد و نباید اثر آن را محدود به رابطه طلبکار و بدهکار کرد، یعنی هم می‌شود طلب را انتقال داد و هم دین را و با دید منطقی هیچ تفاوتی میان چهره مثبت تعهد یا چهره منفی آن وجود ندارد. پس همانگونه که طلب را می‌توان انتقال داد دین را نیز می‌توان انتقال داد. (Goudmenet, ۱۹۶۵, n: ۴۷۶)

بخش سوم: مقایسه مفهوم تبدیل تعهد و انتقال دین در حقوق ایران و

فرانسه

انتقال دین یک عمل حقوقی است که به موجب آن مدیون تعهد خود را به دیگری منتقل می‌کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۳، ص ۲۵) انتقال دین جابه‌جایی جنبه منفی تعهد است و نتیجه آن اغلب برائت ذمه مدیون اصلی است - عدم برائت ذمه مدیون اصلی در صورتی قابل تصور است که ذمه‌ای به ذمه وی منضم گردد - براین اساس رقم منفی دارایی وی کاهش می‌یابد و در عوض بخش منفی دارایی ثالثی که بر انتقال دین، به جای مدیون اصلی ذمه‌اش مشغول گردیده، افزایش می‌یابد. حال آن‌که در انتقال طلب که به آن خواهیم پرداخت، بخش مثبت دارایی تغییر می‌کند. اگرچه بین انتقال دین و تبدیل تعهد به اعتبار مدیون شباهت وجود دارد، ولی باید گفت بین این دو پدیده حقوقی جهات افتراق مهمی موجود می‌باشد؛ در انتقال دین شخص ثالث مشغول‌الذمه می‌گردد و هیچ تغییر در دین به وجود نمی‌آید و آن رابطه حقوقی الزام‌آور سابق به جای خود باقی می‌ماند با این وصف که فقط شخص مدیون تغییر کرده است، ولی در تبدیل تعهد رابطه حقوقی الزام‌آور تغییر پیدا می‌کند. (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۸) در مقایسه انتقال دین و تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل مدیون به تفاوت‌های اساسی زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) در تبدیل تعهد به اعتبار مدیون، از آن‌جا که رابطه حقوقی قبلی از بین می‌رود و به جای آن رابطه جدیدی به وجود می‌آید، می‌توان گفت که با دو عمل حقوقی مواجه هستیم که وقوع هر یک با دیگری ملازمه دارد. البته باید گفت که هیچ‌یک نیز به طور

مستقل مورد نظر قرار نمی‌گیرد ولی در انتقال دین، رابطه حقوقی تعهد سابق از بین نمی‌رود، بلکه فقط مورد تعهد از ذمه مدیون اصلی به ذمه مدیون جدید منتقل می‌شود. اگر

رابطه مربوط به دین را به ریسمانی تشبیه کنیم، در تبدیل تعهد از طریق تبدیل مدیون، ریسمان مذکور به کلی پاره می‌شود و رشته جدیدی بین مدیون و متعهدله در عالم حقوق به وجود می‌آید، در صورتی که در انتقال دین ریسمان قبلی باقی می‌ماند. (شهیدی، بی‌تا، ص ۱۷)

ب) در خصوص تفاوت دیگر این دو باید گفت که در تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل مدیون، متعهدله سابق در تبدیل تعهد دخالت دارد و طرف قراردادی است که تبدیل تعهد به موجب آن قرارداد دارد، حاصل می‌شود و حال آن‌که در انتقال دین بستانکار دخالتی ندارد و به هر حال فرقی بین انتقال ارادی دین، با انتقال قهری دین در این مورد نیست و رضای دائن شرط صحت انتقال دین نمی‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۹) در تأیید این مطلب می‌توان به ماده ۱۷ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶/۲/۷ اشاره کرد که بیان می‌دارد:

«در صورت فوت بیمه‌گذار یا انتقال موضوع بیمه به دیگری، اگر ورثه یا منتقل‌الیه، کلیه تعهداتی را که به موجب قرارداد به عهده بیمه‌گذار بوده است، در مقابل بیمه‌گر اجرا کند، عقد بیمه به نفع ورثه یا منتقل‌الیه به اعتبار خود باقی می‌ماند، مع‌هذا هر یک از بیمه‌گر یا ورثه یا منتقل‌الیه حق فسخ آن‌را نیز نخواهد داشت ...». از این مسأله می‌توان به خوبی استنباط کرد که در انتقال دین برخلاف تبدیل تعهد، متعهدله دخالت ندارد. البته ممکن است قرارداد انتقال دین با توافق میان مدیون اصلی و مدیون جدید با رضایت دائن منعقد شود. اما رضایت و دخالت وی همان‌طور که گفته شد شرط نیست. در هر دو صورت بعد از انعقاد صحیح قرارداد انتقال دین، در واقع امر، دینی از بین نمی‌رود بلکه فقط مدیون عوض می‌شود و شخص ثالثی جایگزین او می‌گردد. لذا رابطه دینی با تمام اوصاف، تضمینات

دفاع‌ها و ایرادات به قوت خود باقی می‌ماند. لازم به ذکر است که نظر برخی حقوق‌دانان این است که قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۲۹۲ قانون مدنی که تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل مدیون را تعریف می‌کند و بیان می‌دارد وقتی که شخص ثالثی با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید، دچار اشتباه شده است، (امانی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۹) زیرا همان‌گونه که گفتیم در تبدیل تعهد بوسیله تبدیل مدیون، متعهدله یکی از طرفین تعهد جدید می‌باشد و این امر با ظاهر بند ۲ ماده ۲۹۲ موافقت ندارد بلکه بر عکس بند ۲ ماده مذکور بیانگر انتقال دین است که بین مدیون اصلی و مدیون جدید واقع می‌شود و رضایت متعهدله شرط صحت آن است نه از ارکان آن. (عدل، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶؛ امامی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۳۹) از نظر این گروه حقوق‌دانان بند ۲ ماده ۲۹۲ قانون مدنی ناظر به انتقال دین است و از سوی قانون‌گذار اشتباه در ترجمه رخ داده است و بنابراین در انتقال دین چون دین جدیدی به وجود نمی‌آید و همان دین قبلی است که منتقل می‌گردد، پس دین با همه تضمینات خود منتقل می‌شود و مورد فوق مشمول تبدیل تعهد نیست تا مشمول ماده ۲۹۳ قانون مدنی گردد. ولی نظر دیگری نیز مطرح است که اشاره دارد براین امر که قانون‌گذار مدنی بندهای ۳ و ۲ ماده ۲۹۲ قانون مدنی بر تعمد داشته است، و تیزی به خرج داده است و در صدد بوده است که با اخذ صورت از حقوق فرانسه بدون نیاز به تجزیه صوری، بیان دارد که اراده حاکم بر انتقال ذمه تواناست و این انتقال بدون شرکت مدیون اصلی امکان دارد به این معنی که مدیون جدید می‌تواند در قراردادی که با طلبکار می‌بندد پذیرای دین دیگر شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۳۱۹)

ج) در رابطه با تفاوت تبدیل تعهد و انتقال دین از حیث آثار باید گفت: یکی از آثار مهم تبدیل تعهد این بود که بعد از وقوع تبدیل تعهد، تعهد سابق با تمام اوصاف، دفاع‌ها و ایرادات و تضمینات مخصوص به خود جایگزین آن می‌شود.

عوضین و موضوع قرارداد تبدیل تعهد، سقوط تعهد سابق و ایجاد تعهد جدید است. هر يك علت است برای دیگری؛ در حالی که در انتقال دین، فقط در ناحیه مدیون تغییر و تحول صورت می‌گیرد و رابطه دینی و دفاع‌ها و تضمینات به قوت و اعتبار خود باقی است. در تبدیل تعهد، نظر به این که تعهد سابق ساقط و تعهد جدیدی جایگزین آن می‌شود تضمینات و دفاع‌ها و ایرادات موجودات مستقلی نیستند و به تبع سقوط تعهد ساقط می‌شود مگر این که طرفین قرارداد، خلاف آن توافق کنند. (ماده ۲۹۳ ق.م) در حالی که در انتقال دین چون مدیون جدید جایگزین مدیون اصلی می‌شود و رابطه دینی و تعهد پا برجاست به تبع آن کلیه تضمینات و ایرادات به قوت خود باقی است.

در حقوق فرانسه در تبدیل تعهد چون دین یا طلبی، تبدیل به دین یا طلب دیگر می‌شود تضمینات نیز از بین می‌رود ولی در نهادهای حقوقی که در حقوق فرانسه فایده عقد ضمان در حقوق ما را می‌دهد، چون فقط شخص مدیون تغییر می‌کند و هیچ تغییر در خود دین پیدا نمی‌شود، تبعاً و ثائق و تضمینات دین باقی می‌ماند. غالباً در حقوق خارجی انتقال تعهد هیچ تأثیری بر اوضاع احوال دین و طلب از جهت وثائق و تضمینات و دفاعیات ندارد.

بخش چهارم: صور مختلف انتقال دین در حقوق ایران

با عنایت به مواد راجع به تبدیل تعهد و عقد ضمان و حواله و ماده ۱۰ قانون مدنی، قرارداد انتقال دین ممکن است به دو صورت ذیل منعقد گردد:

الف: صورت نخست این که قرارداد انتقال دین، بین مدیون اصلی و شخص ثالث منعقد شود و توسط دائن مورد پذیرش قرار گیرد.

ب: صورت دوم این که قرارداد انتقال دین بین شخص ثالث و دائن بدون دخالت و

رضایت مدیون اصلی واقع شود.

بعد از اینکه قرارداد انتقال دین میان دائن و مدیون جدید، بدون رضایت مدیون اصلی و یا بین مدیون اصلی و مدیون جدید با رضایت دائن منعقد گردید، دارای آثاری خواهد بود که ما این آثار را تحت عنوان:

۱. رابطه دائن و محال علیه

۲. رابطه دائن و مدیون اصلی

۳. رابطه مدیون اصلی و مدیون جدید

بیان نموده و به توضیح آنها میپردازیم.

بند اول: آثار انتقال دین در رابطه دائن و مدیون جدید

از زمانی که انتقال دین در حق دائن نافذ می شود، ذمه مدیون اصلی از دین بری شده و ذمه محال علیه (مدیون جدید) در مقابل دائن مشغول می گردد. برائت ذمه مدیون اصلی از زمان وقوع انتقال است و از این لحاظ تفاوت عمد های بین دو صورت وقوع انتقال نیست. تنها تفاوت این دو صورت در این است که در صورت اول، علی رغم وقوع انتقال دین با توافق مدیون اصلی با مدیون جدید، نفوذ آن در حق داین منوط به رضایت اوست. ولی در صورت دوم، چون خود داین شخصاً و به طور مباشرتی اقدام به انعقاد دین می کند از همان زمان وقوع، ذمه مدیون اصلی بدون نیاز به رضایت او و همین طور شرایط دیگر بری می شود. بنابراین بعد از انعقاد قرارداد انتقال دین، آثار آن در رابطه میان دائن و مدیون جدید از قرار ذیل است:

اول- جایگزینی مدیون جدید به جای مدیون اصلی: قرارداد انتقال دین یا ممکن است با توافق میان مدیون اصلی و مدیون جدید با رضایت دائن یا با توافق مستقیم میان دائن و مدیون جدید بدون رضایت مدیون اصلی منعقد گردد. در هر دو صورت بعد از انعقاد

صحیح قرارداد انتقال دین، ذمه مدیون اصلی نسبت به دین بری و ذمه مدیون جدید مشغول می‌شود. به عبارت دیگر، مدیون جدید جایگزین مدیون اصلی می‌شود و من بعد در برابر دائن، مسئولیت پیدا می‌کند.

دوم - انتقال دین همراه با تضمینات آن: نظر به این که در انتقال دین، رابطه دینی با تمام اوصاف خود باقی است و فقط در ناحیه مدیون، دگرگونی و تغییر حاصل می‌شود، تمام تضمینات دینی باقی می‌ماند. تضمینات دین، ممکن است توسط مدیون اصلی ارائه گردیده باشد یا اشخاص ثالث. مثلاً ممکن است مدیون جهت تضمین دین خود، سند مالکیت خانه خود را به عنوان رهن نزد دائن سپرده باشد. در این صورت بعد از انتقال دین، سند مالکیت به عنوان وثیقه دین هم چنان باقی می‌ماند، چرا که سند مالکیت برای تضمین سپرده شده و چون دین هم چنان باقی است و فقط مدیون تغییر می‌کند و وثایق هم چنان باقی می‌ماند.

بند دوم: آثار انتقال دین در رابطه میان دائن و مدیون اصلی

اثر مهم انتقال دین، نقل ذمه مدیون اصلی به ذمه مدیون جدید است که پس از تحقق عقد، مدیون اصلی بری می‌شود و دیگر تعهدی در برابر طلبکار ندارد و به جای او مدیون جدید عهده دار پرداخت دین می‌شود. بنابراین ابراء مدیون کاری بیهوده است و هیچ اثری در روابط حقوقی طرفین ندارد. هم چنین در صورتی که قرارداد انتقال دین بین مدیون اصلی و مدیون جدید منعقد و بعد جهت قبول یا رد به دائن عرضه شود، چنان چه مورد پذیرش دائن قرار گرفت، نظر به اینکه پذیرش دائن اثر قهقرایی دارد و تنفیذ عقد سابق است، براءت ذمه مدیون اصلی و اشتغال ذمه مدیون جدید، زمان انعقاد قرارداد است. بدین ترتیب بعد از این که انتقال دین بطور صحیح صورت گرفت، دائن حق رجوع به مدیون

اصلی را ندارد. هم چنین اگر مدیون اصلی به اشتباه دین را به دائن پرداخت، به استناد مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون مدنی، آن را مسترد می دارد. اگرچه ذمه مدیون اصلی در اثر وقوع انتقال در قبال داین بری می شود، ولی حصول این برائت به طور مطلق نبوده و وی با رضای مالدار بودن مدیون جدید به هنگام وقوع انتقال دین یا به هنگام نفوذ آن در حق دائن می باشد. زیرا اساساً هدف از انتقال دین، معرفی کسی است که بتواند دین را بپردازد. لذا برای تحقق چنین هدفی می باید دین خود را به کسی انتقال دهد که اعتبار کافی برای پرداخت دین داشته باشد. بنابراین با تحقق قرارداد انتقال بلافاصله ذمه مدیون بری و ذمه محال علیه بدان مشغول می شود. ماده ۷۳۰ قانون مدنی مقرر می دارد: «پس از تحقق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده، بری و ذمه محال علیه مشغول می شود». نتیجه دائن دیگر نمی تواند طلب خویش را از مدیون اصلی (مضمون عنه - محیل) مطالبه کند. زیرا دینی بر ذمه او باقی نمانده تا بخواهد آن را استیفاء نماید، بلکه باید برای مطالبه آن به محال علیه رجوع کند و این مهم ترین اثر مترتب بر انتقال دین است. نکته دیگر این که تمکن یا عدم تمکن محال علیه در پرداخت دین در صحت و نفوذ قرارداد انتقال، هیچ تأثیری ندارد باشد چنان که ماده ۷۲۸ ق. م در بنابرین اگر «در صحت حواله، محال علیه شرط نیست»: مورد حواله، اشعار می دارد قرارداد انتقال حتی با وجود عدم تمکن محال علیه منعقد شود در اعتبار آن نباید تردید کرد.

بند سوم: آثار انتقال دین در رابطه میان مدیون اصلی و مدیون جدید

بعد از انعقاد صحیح قرارداد انتقال دین، ذمه مدیون اصلی بری و ذمه مدیون جدید مشغول می شود و در برابر، دائن مسئول پرداخت دین است. یعنی اثر اصلی دین در رابطه

ناقل و مدیون جدید عبارتست از برائت ذمه ناقل (مدیون اصلی) از دین در مقابل داین و در ۱۳ |

عوض اشتغال ذمه مدیون جدید نسبت به همان دین در مقابل داین می باشد. در این

خصوص باید دو صورت را از هم جدا کرد: در صورتی که قرارداد انتقال دین، بین مدیون اصلی و مدیون جدید با رضایت دائن صورت م‌ یگیرد، رجوع مدیون جدید به مدیون اصلی و نسبت به آن چه پرداخته است، تابع قرارداد انتقال دین خواهد بود. ممکن است در این فرض، دین مؤجل و مدیون جدید تعهد کند که دین را در سر رسید به دائن پردازد و در قرارداد انتقال دین با مدیون اصلی توافق کنند که به محض انعقاد قرارداد، مدیون جدید نسبت به آن چه تعهد پرداخت کرده، حق رجوع به مدیون اصلی را داشته باشد یا برعکس، دین حال باشد و مورد انتقال دین شرط شده باشد که مدیون جدید بعد از مدتی حق رجوع به مدیون اصلی را داشته باشد. هم چنین طرفین می توانند در ضمن قرارداد انتقال دین شرط کنند که مدیون جدید به مبلغ کمتر و یا بیشتر از دین، حق رجوع به مدیون اصلی را داشته باشد. خلاصه نظر به این که انتقال دین یک قرارداد است، تابع قواعد عمومی قراردادهاست و شروط ضمن آن نیز تابع مقررات مواد ۲۳۲ تا ۲۴۶ ق. م خواهد بود. در صورتی که قرارداد انتقال دین بین دائن و مدیون جدید و بدون رضایت مدیون اصلی واقع می گردد، در مورد حق رجوع مدیون جدید به مدیون اصلی ماده ایفاد دین از جانب غیر مدیون هم جائز است، اگرچه از طرف «: ۲۶۷ ق.م م یگوید مدیون اجازه نداشته باشد و لیکن کسی که دین دیگری را ادا می کند، اگر با اذن باشد لذا در این صورت چون مدیون جدید و «. حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد بدون اذن و رضایت مدیون اصلی، قرارداد انتقال دین را منعقد کرده است، حق رجوع به مدیون اصلی را ندارد.

نتیجه گیری

آنچه بیش از هر چیز در تکامل مفهوم و تعیین جایگاه انتقال ارادی دین در نظام های حقوقی مختلف تأثیر می گذارد، نگرش آن نظام حقوقی است نسبت به وابستگی یا عدم وابستگی مفهوم تعهد به شخصیت مدیون. از این رو، برای مثال در نظام حقوق رومی و

کشورهای متأثر از آن که جدایی تعهد از شخصیت متعهد قابل تصور نبود، انتقال تعهد و به تبع آن، انتقال طلب پذیرفته نشد تا جائیکه حتی در برخی از این کشورها همچون فرانسه با وجود اینکه تحت تاثیر نظام های حقوقی دیگر، انتقال طلب مورد قبول قرار گرفت مع الوصف، وضعيت انتقال دين همچنان بلامتكليف ماند. اما در نظام حقوقی اسلام به لحاظ قابل تصور بودن جدایی دين از شخصیت مدیون، انتقال دين در قالب عقود معینی از قبیل حواله، ضمان و وصیت مورد بررسی و قبول واقع شده است. در حقوق مدنی ایران با وجود ماده ی ۱۰ قانون مدنی و پذیرش اصل آزادی قراردادی، اساساً تردیدی در اعتبار قرارداد انتقال دين که مخالف صریح قانون نباشد باقی نمی ماند و بر همین مبنا انتقال ارادی دين با استناد به مواد ۱۰ و ۲۲۳ قانون مدنی می تواند از طریق توافق میان دائن و شخص ثالث (بدون نیاز به رضایت مدیون) یا از طریق توافق مدیون و شخص ثالث صورت پذیرد که البته در حالت اخیر، نفوذ آن منوط به رضایت بستانکار است. تبدیل و تغییر شرکت های تجارتي و تغییر کارفرما نیز از جمله ی مصادیق پذیرش مبانی انتقال ارادی دين در حقوق تجارت و حقوق کار ایران تلقی می شوند. بدیهی است با عنایت به ارزش و اهمیت والای نهاد حقوقی انتقال ارادی دين و نقش مهمی که در تنظیم و تنسيق روابط حقوقی و اقتصادی اشخاص حقیقی و حقوقی ایفا می کند، تدوین و وضع قوانین ویژه ای در ارتباط با این نهاد حقوقی خاص و تخصیص عنوانی مستقل برای آن در قانون مدنی از جمله موضوعاتی است که ضرورت آن به طور جدی احساس می شود. با توجه به مطالب عنوان شده باید گفت که انتقال دين و تبدیل تعهد در حقوق ایران دارای یک مفهوم و آثار مشابه است. علی رغم وجود نظرات مختلف در این زمینه، باید این عناوین را تحت مواد ۲۹۲ و ۲۹۳ قانون مدنی مورد بررسی قرار داد؛ چرا که قانون گذار مدنی ایران علی رغم عدم تعریف تبدیل تعهد در قانون، تنها در دو ماده ۲۹۲ و ۲۹۳ در مبحث چهارم انواع تبدیل

تعهد و یکی از آثار آن‌را به نحو کلی بیان نموده است. به تعبیر دیگر قانون‌گذار ما با اقتباس از مواد ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ قانون مدنی فرانسه، با تیزبینی خاص دو نهاد انتقال دین و انتقال طلب را در بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۹۲ قانون مدنی تعبیه کرده است، چرا که امروز حتی در خود فرانسه تبدیل تعهد اهمیت و جایگاه پیشین خود را از دست داده و کمتر مورد استفاده می‌گیرد و با وجود انتقال دین و انتقال طلب دیگر نیازی به نهاد باستانی ملهم از حقوق روم تحت عنوان تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل مدیون و دائن کمتر احساس می‌شود. غالباً در حقوق خارجی، به دلیل به رسمیت شناختن تأسیس حقوقی انتقال تعهد، انتقال تأثیری در اوضاع و احوال دین و طلب از جهت وثائق تضمینات و دفاعیات ندارد و همان‌گونه که بیان شد به‌طور مثال در حقوق فرانسه آن‌چه تحت عنوان ضمان شناخته شده و یا فایده ضمان را می‌دهد باعث می‌گردد که فقط شخص مدیون تغییر کرده و هیچ تغییری در خود دین صورت نگیرد. فلذا با بقاء دین و رابطه حقوقی الزام‌آور وثائق و تضمینات آن نیز تبعاً باقی می‌ماند. حال آن‌که در حقوق ایران و اسلام زوال تضمینات تابع فراغ ذمه مدیون است و بقای آن نیز تابع بقای ذمه اوست که این ادعا را قول مشهور فقهای امامیه و مواد ۲۹۲ و ۲۹۳ قانون مدنی ایران ثابت می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. امامی، سید حسن (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیه.
۲. برجردی عبده، محمد (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: چاپخانه محمد علی علمی.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران: چاپ گلشن.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۳۷)، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: چاپخانه مشعل آزادی.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۳)، دوره حقوق مدنی، عقد ضمان، تهران: چاپ شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۶. شهیدی، مهدی (بی تا)، تقریرات درس حقوق مدنی، پلی کپی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۷. شهیدی، مهدی (۱۳۷۳)، سقوط تعهدات، تهران، انتشارات کانون وکلای دادگستری.
۸. صفایی، سید حسن (۱۳۵۱)، حقوق مدنی، دوره مقدماتی تعهدات و قراردادها، چاپ میهن.
۹. صفایی، سید حسن (۱۳۵۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم، تهران: مؤسسه مالی حسابداری.
۱۰. عدل، مصطفی (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات بحر العلوم.
۱۱. کاتبی، حسین علی (۱۳۷۵)، حقوق تجارت، تهران: چاپ احمدی.

۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، حقوق مدنی عقود معین (۴)، تهران: شرکت بهمن برنا.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات، تهران: نشریه یلدا.
۱۴. سلاجقه، منصور (۱۳۷۳)، انتقال طلب و آثار آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. صحرانورد، رضا (۱۳۷۳)، تبدیل تعهد و مصادیق آن در حقوق مدنی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.